کیفیت دعای بنده و اجابت پروردگار

أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیم

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحیم

و صلَّی‌ اللَه عَلَی سیّدنا و نبیّنا أبی‌القاسم مُحَمّدٍ

و علی آله الطّیبین الطّاهرین و اللعنة عَلَی أعدائِهِم أجمَعینَ

 الحمدلله الذی ادعوه فیجیبنی و ان كنت بطیئاً حین یدعونی و الحمدلله الذی أسئله فیعطینی و ان كنت بخیلاً حین یستقرضنی و الحمدلله الذی انادیه كلما شئت لحاجتی و اخلو به حیث شئت لسری بغیر شفیعٍ فیقضی لی حاجتی.

حضرت در این جا می‌فرماید كه حمد برای آن خدایی است كه، ادعوه فیجیبنی، من او را می‌خوانم و او هم جواب من را می‌دهد حالا اگر ما یك خدایی داشتیم می‌خواندیم و جواب نمی‌داد آن وقت تكلیف چه بود؟ اگر یك خدایی داشتیم یا فرض كنید مثل این نصارا كه فقط در ایام یكشنبه، یوم الاحد، اینها به كلیسا می‌روند خب این معنایش چیست؟ یعنی در روزهای دیگر خدا لایجیبه، خبری نیست. فقط موقع اجابه و استجابه در روز یكشنبه است روزهای دیگر فایده ندارد ولی در دین اسلام همۀ روزها درِ مسجد باز است. در تمام ایام، درِ مسجد باز است و اصلا مسجد جای نماز است و در همه وقت باید اصلا درِ مسجد باز باشد. مؤمن باید نمازش را در مسجد بخواند حالا ما می‌آ‌ییم در منزل این امر، یعنی مغضوب عنه است در شرع. پیغمبر اكرم صلای الیل را در مسجد می‌خواندند، در همان مسجد النبی، از منزل می‌آمدند بیرون و می‌آمدند در مسجد، این جا چهار ركعت نماز می‌خواندند دوباره برمی‌گشتند در منزل یك ساعت استراحت می‌كردند برای مرتبۀ ثانیه مراجعت می‌كردند به مسجد، چهار ركعت نماز می‌خواندند، دوباره برمی‌گشتند به منزل استراحت می‌كردند برای بار سوم مراجعت می‌كردند به مسجد و دیگر نماز شفع و وتر را می‌خواندند و متصل می‌كردند به نماز صبح. سه بار حضرت در طول شب می‌آمدند به مسجد. خب در منزلشان هم می‌توانستند بخوانند اما چرا در مسجد؟

درِ مسجد همیشه باید باز باشد چه در صبح چه در.... بخاطر این كه مسجد همیشه محل سجود است محل عبادت است مسجد فقط اختصاص به نماز ظهر و شب ندارد یك ساعت بیایند باز كنند و ببندند و اصلا مسجد یعنی محل سجود. این که می‌بینید در مسجد فرض كنید كه خطابه و اینها است اگر یك شخصی می‌آید و می‌خواهد نماز بخواند می‌گویند آقا برو آن گوشه بخوان كه مزاحم نشوی، غلط است. نماز مقدم است یعنی اگر امر دایر شد بین خطابه و نماز، نماز مقدم است و باید یك جایی را قرار بدهند برای یك كسی كه مراجعه می‌كند نه این كه در موقع وعظ و خطابه دیگر هیچ كسی نتواند نماز بخواند و بعد مردم این قدر صبر كنند كه خطابه تمام شود یك ساعت دو ساعت مراسم كه تمام شد آن وقت كسی خواست ساعت ٨ و ٩ بیاید نماز بخواند، این غلط است. باید اگر برای وعظ یك مكان و زمانی در نظر می‌گیرند برای نماز مردم هم باید مكانی در نظر بگیرند یك محدوده‌ای بگذارند هر كسی می‌آید برود نمازش را بخواند.

یعنی اسلام هیچ وقت و در هیچ جا برای مقابلۀ بین عبد و ربش حدّی معین نكرده، برای مناجات او حدی معین نكرده البته در بعضی از جاها نماز خواندن كراهت دارد مثل این كه در شوارع كراهت دارد در حمام كراهت دارد. كه حالا این كراهت هم بعضی ‌ها قائل شدند به اَقلُّ ثواباً در این جا و آن چه كه شاید به نظر می‌رسد این است كه اصلا ثواب ندارد نه این كه اقل ثواباً هست هیچ ثواب ندارد بلكه مرضی شارع نیست منتهی صحت آن، آن یك مسئلۀ دیگر است. ممكن است بعضی از اعمال صحیح باشد ولی مقبول نباشد آن یك مطلب دیگر است كه خودِ آن یك بحثی دارد یك بحث اصولی دارد در اینجا. در این موارد اصلا نماز مرضی شارع نیست در حمام است در شارع است در جای دیگر است.

ولی خب در هر جایی باید مسجد باشد در هر محلی باید مسجد باشد و بایستی كه اصلا مردم نماز [را] در مسجد بخوانند و بزرگان رسمشان بر این بود كه نماز را می‌رفتند در مسجد می‌خواندند و اذكارشان را در مسجد انجام می‌دادند ولی الان دیگر اوضاع عوض شده دیگر مساجد آن مساجد نیست آدم در مساجد می‌رود به جای این كه یاد خدا بیافتد یاد زرق و برق دنیا می‌افتد همه چیز تغییر پیدا كرده همه چیز اصلا عوض شده، قبرستانها، مقابر، به جای این كه منبّه و مذكّر باشد تبدیل به پارك و باغ و حدائق و از این حرفها شده پس این همه تأكیدی كه هست برای رفتن به زیارت اهل قبور، پیغمبر اكرم در روایات و اینها تأكید می‌كردند و صبح پنجشنبه اینها مستحب است روز جمعه انسان برود زیارت اینها. آدم می‌رود آن جا درخت و باغ می‌بیند! این هم شد قبرستان اسلامی؟ ‌كجایش اسلامی‌است؟ وقتی قرار بر این باشد كه تمام وجهة مردم در یك مملكت اسلامی‌به سمت اقتصاد و همگونی با جامعه و تمدن امروزی باشد اصلا دیگر كسی یاد قبرستان نمی‌كند كسی یاد آخرت نمی‌كند.

شما یك روز بلند می‌شوید می‌روید یك مریضی را می‌بینید چقدر در شما تأثیر می‌گذارد؟ واقعا تأثیر می‌گذارد می‌گویید كه یك روزی هم برای ما می‌آید دیر و زود دارد سوخت و سوز ندارد مگر خبر می‌كند؟ مگر عزرائیل خبر می‌كند؟ خبر می‌دهد؟ مگر كسی از رفتن آقا مطلع بود؟ مگر كسی انتظار می‌كشید؟ ابدا! وقتی شب به ما اطلاع دادند ـ در طهران كه بودیم ـ كه آقا مریض شدند رفتند بیمارستان خب لابد یك گرفتگی معمولِ دیگر، آقا که یك پایشان بیمارستان بود یك پایشان خانه! این هم یكی از آنها، دیگر چه كسی می‌دانست این تو بمیری با آن تو بمیری ها فرق می‌كند؟ به كسی نامة برات و عیش مؤبّد در این دنیا نداند، نه! والامر كلّه بیده، هیچ، به اندازة سر سوزنی اختیارِ بودن در این دنیا را به ما ندادند، ابدا! در سر موقع و در سر وقت جناب عزرائیل تشریف می‌آورد و می‌گوید بسم اللَه، اذهبوا انتم الطلقاء، خوش آمدید. هیچ، ابدا!

این همه ما در روایات داریم تأكید برای رفتن به قبرستان. من هر پنجشنبه عصر می‌رفتم برای زیارت اهل قبور، خدا رحمت كند مرحوم علامۀ طباطبایی رضوان اللَه علیه را می‌دیدم كه ایشان می‌آیند این قبرستان شیخان، حاج شیخ، آن جا می‌گشتند دور قبرها و فاتحه می‌خواندند و بعد می‌رفتند كنار مقبره‌ای و آن جا بستگانشان بودند آن جا فاتحه می‌خواندند و بعد یك جا، گوشه‌ای می‌نشستند و یك ربعی و چیزی بعد بلند می‌شدند حركت می‌كردند می‌آمدند. حتی ما داریم وقتی كه به قبرستان می‌روید قرآن هم نخوانید فقط بروید بنشینید تأمل كنید تفكر كنید.

یكی از اصحاب امیرالمؤمین علیه السلام، خبر می‌آید برای حضرت كه فوت كرده. بعد خبر مجدد می‌آید كه نه فوت نكرده و حیات دارد زنده است حضرت به او نامه می‌دهد كه در خبر اول ما شنیدیم كه فوت كردی و در خبر ثانی شنیدیم فوت نكردی حیات داری. تو فرض بكن خودت را كه خدا تو را برده و الان دوباره رجعت كردی، الان چه می‌كنی در این دنیا؟ چه می‌كنی؟ واقعا آدم ببیند چه می‌كند؟ جداً دارند به ما می‌گویند، من كه خودم جداً دارم می‌گویم، جداً اگر به ما بگویند كه تا یك ماه دیگر ما بیشتر زنده نیستیم، یك ماه. یعنی اگر بیایند به ما بگویند علی رأس شهر الثانی .. اگر آمدند و..... آیا ما می‌گذاریم در این مدت یك ماه یك دقیقۀ از عمر ما به بطالت بگذرد؟ یك دقیقه حتی، این چیست؟ وقت تنگ است وقت ضیق است واقع است یعنی وقتی ما واقعا خبر صادق مصدق را بشنویم شما تا یك ماه دیگر بیشتر [زنده] نیستید آیا ممكن است ما این كار را بكنیم؟ چه تضمینی هست برای این كه ما زنده هستیم؟ جداً من بعد از ارتحال آقا ـ آخر بعضی چیزها هست انسان می‌داند ولی وجدان ندارد وجدانش نیست امیرالمؤمنین خیلی می‌فرماید كه همه ما یقین داریم كه می‌میریم یعنی مثل این روز، روشن، كه ما از دنیا می‌رویم ولی وجدان، در حال وجدان نیستیم وجدان كنیم قضیه را ـ بعد از این جریان من این جهت را وجدان كردم، وجدان كردم كه مسئله تعارف ندارد، هیچ. یعنی الان لحظاتی كه بر من می‌گذرد ـ گرچه ما خیلی بی خیالتر از این حرفها هستیم ـ اما لحظاتی كه الان دارد می‌گذرد هیچ من امید ندارم به این كه فردایی من زنده باشم یعنی این را الان وجدان كردم، هیچی، می‌گوییم هر چه بادا باد. انشاءاللَه آقا را که داریم پیغمبر و اینها هستند یك كاری می‌كنند والاّ اوضاع ما كه خراب است.

حالا شما ببینید این مقابری كه الان درست كردند اینها چیست؟ یك روز یكی از همین آقایان قم آمده بود مشهد و شكایت می‌كرد كه بله آقا! عجیب! صدام آمده وادی السلام نجف را شوارعی در آن احداث كرده خیابان زده، دیگر قبرستان [از آن حالت] درآمده خراب [کرده] در قبرستان وادی السلام ماشینها تردد می‌كنند و درخت آن جا كاشته و بنا درست كرده و عجیب عجیب! اظهار ناراحتی می‌كرد. آقا فرمودند چرا راه دور می‌روی؟ بنده رفتم در تخته فولاد اصفهان شما، وسطش نهر درست كردند درخت كاشتند درخت اكالیپتوس و سرو كاشتند قبرستان را خراب كردند، خانه درست كردند همه را دادند. چه فرقی می‌كند؟ صدام و غیر صدام وقتی كه قرار باشد قبرستان خراب شود، چقدر قبر بزرگان در همین تخته فولاد اصفهان هست؟ چقدر؟ یك تكه الان باقی مانده همه خراب شده! چرا راه دورتر؟ برویم همین بهشت زهرای خودمان طهران، ببینیم این واقعا بهشت زهرا است؟ گل لاله و..... ـ شعر حافظ است ـ سرو و چمن و از این چیزها، بالای هر قبری یك تابلو و عكس و اینها! اینها چیست؟ ما می‌خواهیم چكار كنیم؟ می‌خواهیم به خودمان عزت و آبرو بدهیم با این كارها یا دل مرده‌هایی كه آن جا هستند را شاد كنیم؟ كدام را می‌خواهیم انجام دهیم؟ اگر خب حساب عزت و آبرو و فلان و قشنگی و این چیزها است خب اینها را كه مسیحی‌ها هم دارند قبرستان‌های آنها هم هست، شاید ما از آنها قشنگتر داشته باشیم! اگر نه، حساب این است كه ببینیم این كه الان این جا دفن است این الان به چی راضی است؟ این الان به چی راضی هست؟

خب این راضی به این است كه بالای سرش گل بگذارند؟ لاله بگذارند؟ چی چی بكارند؟ یا این جا مثل مسیحی بایستند و این جوری این جوری بكنند و راهشان را بكشند بروند یا بلند شوند بیایند اینجا تنبه پیدا كنند مردم؟ مردم دست از این ولنگ و بازیها بردارند یكخورده دست از این ها بردارند یكخورده از این منازلی كه در شهر هست و انسان را دارد به طرف چی چی می‌برد، از اینها دست بردارند. از یك طرف آمد به خودكفایی از یک طرف به عنوان شهر ما خانۀ ما، سالم ما، چی چی ما، بهترین ماشین خارجی را بردارند در دیوار اصفهان نقش ببندند! آقا به دم خروس شما نگاه كنیم یا به قسم حضرت عباس شما؟ از آن طرف دعوت به صرفه جویی و [جلوگیری از] اسراف و حكومت علی وار و از آن طرف در تلویزیون تبلیغات چك و تراول چك و مسافرتهای به كیش و فلان و خارج و از این حرفها، كدام؟ كجا داریم می‌رویم؟ شما اینها را دارید تبلیغ می‌كنید برای كوخ نشینی و حلبی آباد یا برای از ونك به بالای طهران؟ قضیه چیست؟ كجای این حرفها اسلامی‌است؟ غیر از این که آن بیچاره كه دارد به این تلویزیون نگاه می‌كند و آه بكشد! این‌ها اسلامی‌است؟ بنازم به این نابش!

در جامعة‌اسلامی‌باید قبرستان باشد باید مردم روزهای پنجشنبه بروند، ببینید، وضع را ببینند آقا اصلا مردم فرار می‌كنند از این حرفها! فرار می‌كنند! چرا؟ چون گرفتار شدند. ما این قدر گرفتار مادیات شدیم كه اگر اسم مرگ بیاید، وای! شیون می‌كنند فرار می‌كنند اصلا نمی‌خواهند...! امّا همان بیچاره كه آس و پاس است ندارد راحت است مرگ بیاید یا علی مدد رفتیم. ما رفتیم دیدن ... گفتم تو كه از ما زرنگتر بودی زودتر [داری می‌ری] خندید! گفتم بیا جایت را عوض كن، حالا انشاءاللَه خدا شفایش بدهد ما با او شوخی می‌كنیم، همه ایستاده بودند توقع داشتند ما برویم آنجا.... نه بابا .. می‌خندیم، ما در این حرفها نیستیم خدایا شفا بده نده، نه آقا! می‌خواهی ما می‌رویم اما انشاءاللَه امیدواریم كه خدا شفا بدهد جداً شفای ایشان را می‌خواهیم.

كدام است؟ یك وقت شیخی، بنده خدایی بود آورده بودند او را قم دفن كرده بودند، بیست سال پیش، با چند تا از این رفقای سابقشان، آنها بودند رفقای جدید نبودند، آوردند در همین وادی السلام قم دفن كردند. آن موقع كه برمی‌گشتند بعدازظهری بود خیلی می‌خندیدند با آنها، می‌گفتند رفقا! خوب جایی است خیلی جای آرام و باصفایی است كی حاضر است همین جا دیگر نرویم بیرون؟ دیدند دارند می‌لرزند! همگی اصلا نه نه! آقا سید محمدحسین دارند شوخی می‌کنند! برویم. گفتند هیچ كس نیامد هیچ كس نیامد. آقا گفتند خیلی جای آرام و باصفایی است ساكت، خوب، اینها، می‌خواهید همین جا بمانیم نرویم از اینجا، اتفاقا هفت یا هشت تا بیشتر نبودند همین حدود بودند، نخیر! آقا زن داریم بچه داریم ماشین داریم خانه داریم زندگی داریم چی چی داریم از این حرفها. اما اینها باید بروند، باید بالاخره برگردند همین جا. بالاخره از حكومت خدا كه خارج نیستیم، می‌رویم چرخمان را می‌زنیم بسته به این كه سهمیه برای ما چه قسمتی است؟ یك سال دو سال ده سال، بالاخره چرخهایمان را می‌زنیم دوباره برمی‌گردیم همین جا سلام علیكم! خلاصه این این طوری است قضیه.

الان هیچ این حرفها نیست الان اصلا این خبرها نیست الان كدورت همه جا را گرفته تاریكی همه جا را گرفته شهوت همه جا را گرفته غضب همه جا را گرفته، كینه همه جا را گرفته حقد و حسد همه جا را گرفته اتراف همه جا را گرفته اسراف همه جا را گرفته، می‌خندند به ما! اصلا می‌خندند! چه دارند می‌گویند؟ اینها دیوانه هستند دارند این حرفها را می‌زنند. اصلا این حرفها نیست. مسجدی كه رسول خدا در مدینه ساخت سقف نداشت گفتند آقا باران می‌آید چی می‌آید سقف ندارد خیلی اصرار كردند، آقا باران می‌آید چی می‌آید، حضرت فرمودند خب از این شاخه‌های خرما بگذارید رویش را با آن بپوشانید یك گلی هم رویش بگیرید و این حرفها، گفتند آقا این هم آخر شد سقف؟ حضرت فرمودند نه دیگر، عریش كعریش موسی همین.

مسجد مدینه چند تا ستون بود به این كیفیت، من عكسش را در یك جا دیده بودم آن قدیم بوده، نقاشی‌های قدیم، الان عكس‌های آن در تاریخ‌های مدینه هست. چند تا ستون و خیلی كوتاه بعد در زمان عثمانی‌ها آمدند اینها را ساختند و بعد امارت درست كردند و چی كار كردند بعد هم خب حالا آمدند و چی كار كردند دیگر! چی كار كردند حالا! به چیزی که نمی‌خورد مسجد است! این مسجد پیغمبر بود. در این مسجد آدم تمركز دارد توجه دارد جمعیت دارد اخلاص دارد. حالا شما آقا بردارید بروید مساجد طهران را تماشا كنید خواستید بروید مسجد الجواد را ببینید بلند شوید بروید مسجد ارشاد را ببینید مسجد لاله زار را ببینید بلند شوید بروید مساجد بالا و اینها را ببینید آقا اصلا در محراب طلاكاری كردند تذهیب كردند در محراب، آن هم چی؟ صلیب! صلیب درست كردند در محراب! آقا در این مسجد قائم نماز می‌خواندند كاشی كاری بود. یك روز ایشان فرمودند ـ بالای منبر جلوی همه ـ می‌گفتند كه اگر قدرت دست من بود می‌زدم این محراب را داغونش می‌كردم! این چه محرابی است با این چیزها؟ مسجد خودشان بود، مسجد خودشان. چه محرابی است؟ این محراب را رسول اللَه راضی است؟ محراب آقا ‌بایستی مثل همین اتاق [باشد]، بلند شوی نماز بخوانی این چیزها چیست؟ حالا یك عده هم آمدند اینها را به عنوان تمدن اسلامی در کتابهایشان می‌نویسند ‌مسجد ایاصوفیه در فلان، مسجد اموی در كجا و مسجد فلان در اسپانیا و نمی‌دانم .. مسجد چی چی در....، تمدن اسلامی!

‌تمدن اسلامی‌به میثم تمار است تمدن اسلامی‌به یك مالك اشتر است. این را می‌گویند تمدن اسلامی. ‌نه كه شما برداری معماری كذا را درست كنی كه مسجد شاه اصفهان را بگویند كه این شبه معجزه است این طاقهایی كه درست شده. این تمدن نشد هنر است دیگر. اگر یك مسیحی هم می‌آمد درست می‌كرد اسمش تمدن اسلامی‌بود؟ مسیحی‌ها هم از این چیزها دارند مگر مسیحی‌ها ندارند؟ مجسمة‌حضرت مسیح و مریم كه لئونارد داوینچی این را نقاشی كرده و طراحی كرده، روی سنگ، میكلانژ آن مجسمه ساز معروف و اینها چیز كرده، شما بروید آن را نگاه كنید [و] ببینید آن مهمتر است یا معماری فلان مسجد؟ بیست و چهار سال فقط روی یك مجسمه كار كردند، الان در رم است مجسمۀ حضرت مریم كه مسیح را در بغل گرفته، ٢٤ سال روی این كار كردند سه مجسمه ساز برجستۀ دنیا یكی ١٧ سال یكی ٥ سال یكی هم ٣ سال كار كردند. مجسمه جوری است كه موهای بدن مریم، تارهای موی مریم روی سنگ مشخص است! مویرگ پوست چیز روی سنگ مشخص است! مویرگها نه رگها! ٢٤ سال روی یك مجسمه كار كردند، بفرما این هم تمدن مسیحیت! این كه تمدن نشد تمدن نیست.

تمدن به این كه بیاید علی یك شاگرد درست كند به نام میثمم، یك شاگرد درست كند به نام كمیل، یك شاگرد درست كند به نام مالك اشتر، فرماندۀ كل قوای امیرالمؤمنین دارد می‌رود در كلۀ او پوست خیار می‌زنند اعتنا نمی‌كند بلند می‌شود می‌رود در مسجد دعا می‌كند كه خدا از جهل آنها بگذرد! شما الان به یك سرباز، یک پاسدار یك فحش بدهی تفنگ در سرت می‌زند و بعد هم تو را می‌كُشد و در دادگاه پرونده درست می‌كنند نه آقا این حمله كرده! ماست مالی می‌كنند می‌رود! فرماندۀ كل قوای امیرالمؤمین، مالك اشتر، دارند در كلۀ او فلان می‌زنند پوست خیار می‌زنند اهانت می‌كنند بدون این كه اصلا سرش را برگرداند بلند می‌شود می‌رود می‌گوید رفتم دعایش كنم خدا جهالتش را برطرف كند! این می‌شود تمدن اسلامی. ‌این تمدن اسلامی است. ‌تمدن اسلامی‌به یك درست كردن مثل علامۀ طباطبایی، این شد تمدن اسلامی‌نه ساختمان. ساختمان چیست؟ حرفها چیست؟

امام باقر می‌فرماید به یکی از اصحاب، مهدی ما وقتی كه ظهور كند می‌زند تمام این مساجد را همه را خراب می‌كند همه را اصلا.... بعد حضرت می‌فرماید كه ولیکن شما الان مأمور هستید فعلا در همین مساجد نماز بخوانید. وقتی كه مهدی ظهور كند.... آقا پز می‌دهد ـ از منبر چی چی، كله قندی! آن چیست؟ ـ گنبد مدرسة آقای خوئی در مشهد، در خاورمیانه از نظر بزرگی اول چیز است! خیلی متشكریم از لطف شما! حالا گنبد آقای خویی از همه بلندتر است! مدرسة آقای خویی از همه بزرگتر است! این پز شد؟ این شد یك افتخار برای ما؟ آقا چند تا میله است سر هم كردیم روی آن سیمان مالیدیم دیگر، حالا چه كاری به پز دادن...؟ حالا كه دیگر بتن همه چیز را راحت كرده، كاری ندارد. عمۀ من هم بلد است چند تا میله بگذارد روی هم رویش را گچ بكشد و از آن طرف هم بتن بریزند و بشود گنبد دیگر، چند نفر آدم درست كردیم؟ چند نفر فاضل اسلامی‌درست كردیم؟ چند نفر اهل خدا درست كردیم؟ آمدند به آقا سید علی بهشتی گفتند كه بیا مرجعیت را بعد از آقای خویی بپذیر. گفت به یك شرط می‌پذیرم و آن این كه صورت حساب تمام اموالی كه پیش نمایندگان آقای خویی هست آن صورتش را برای من بفرستید و ‌اختیار آنها را تا یك قِران آخر در اختیار من بگذارید، یك نفر قبول نكرد! یك نفر از نمایندگان ایشان قبول نكرد! این شد تمدن اسلامی‌! هان؟ این جوری است؟ یه آدم خوبی است آقا سیدعلی بهشتی آدم خوبی است می‌گوید اگر من مسئولش هستم باید ببینیم این پولها دارد كجا خرج می‌شود؟ بگویم دارد كجاها خرج می‌شود؟ باید بفهمم دیگر آخر كجا دارد خرج می‌شود.

یكی می‌گفت فلان كس داشت گریه می‌كرد برای زنش در یك جایی ـ حالا دیگر اسم نمی‌برم حالا این طرف و آن طرف مجلس است ـ كه من تا به حال زنم جاروبرقی نداشته، باید اینها در تاریخ ثبت بشود! چی چی نداشته! فلان! من اخیرا یك جاروبرقی برای او خریدم خودم مجبورم در خانه به او كمك كنم كلفت نداشتیم تا به حال، می‌گفت برادرزنم آنجا نشسته بود داشت تماشا می‌كرد، گفت ای فلان، الان ایشان زن و دخترش دارد در بهترین جای آلمان می‌گردد، كاردار ایران در آلمان بود همین آقا! می‌گفت الان این آقا كه دارد گریه می‌كند در تلویزیون، الان زن و دخترش در بهترین جای آلمان دارند می‌گردند! بله دیگر آن وقت مجلس شورای اسلامی‌را نگاه كنید چه خبر است؟ ماشاءاللَه!

این مساجد ما این قبرستان‌های ما و حالا اگر شما بخواهید بگویید یک كلامی را، آقا چی؟ فلان؟ چه خبر است؟ آقاجان روایات ما! آقا روایت مال آن زمان بود! اسلام مال هر زمانی است شرایط مكان شرایط زمان! اجتهاد می‌كند فلان می‌كند انگار باید حالا در آسمان خراش نماز بخواند فعلا چون زمان زمان آقای كلینتون و جناب رئیس جمهور فرانسه است ما نباید عقب بمانیم، مساجد ما هم باید آسمان خراش باشد! اگر برویم نماز را در مسجد...، نه آقا! بد است! نه آقا بد می‌گویند! نه آقا خلاف اسلام است. یك بنده خدایی اوایل حكومت اسلام به عنوان وزیر خارجه بود مسافرت می‌كرد به این كشورها، یك كراواتی می‌زد، گفتم شما كه می‌زنی...! گفت بابا افتخار حكومت اسلامی‌دارد می‌رود! ما در یک دنیایی داریم زندگی می‌كنیم كه آقا به این مسائل توجه دارند، من سنجاق كراواتم باید چی باشد که عقب نمانم از این ها! این هم تفكر است دیگر! خب این تفكر ما را به این جاها می‌رساند. این بیراهه رفتن است این از مسیر جدا افتادن است و این خلاف رفتن است.

اسلام می‌گوید همه جا باید به یاد خدا باشید فذكروا اللَه كذكركم آباؤكم در آن آیه است .. الی المشعر الحرام فاذكرواللَه كذكرم او أشد ذكركم، به یاد خدا باشید یعنی نه این كه تسبیح دست بگیرید چون هیچ وقت ما به یاد پدرمان كه هستیم نمی‌گوییم پدر پدر پدر! یعنی در یاد بودن، در خاطر بودن، فاذكرواللَه یعنی هر قدمی‌كه برمی‌داری با یاد خدا بردارید دیدید وقتی یك كسی را دوست دارید عاشق یك نفر هستید همه‌اش در ذهن شما است، همین طور است دیگر. همه‌اش در ذهن شما است وقتی یك نفر را دوست دارید همه‌اش در ذهن شما است داری غذا می‌خوری در ذهن است می‌خواهی بخوابی مسلم در ذهن است، نماز می‌خواهیم بخوانیم در ذهن است داری مطالعه می‌كنی در ذهن است چرا؟ چون انس است. خدا می‌گوید كأشد ذكرا، ذكرت بیشتر باشد، وقتی كه دارید از عرفات می‌روید بیشتر به یاد من باشید نه این كه به قول آقا می‌گوید بعد از عرفات بنشینیم یك نیم ساعت قلیان بكشیم كه این صدق وقوف در عرفات می‌كند بیش از این هم از ما نمی‌خواهند، چپق كشیدن و قلیان كشیدن مربوط به عرفات نیست جای دیگر است. همه جا باید به یاد خدا بود.

لذا در اسلام جای بخصوصی برای عبادت نیست، جعلت لی الارض مسجدا و طهورا، شما در این جا می‌توانی نماز بخوانی در حیاط می‌توانی نماز بخوانی در منزل نماز بخوانی در باغ نماز بخوانی در صحرا نماز بخوانی، در جبل، بالای جبل كه هستید نماز بخوانید، در طیاره داری حركت می‌كنی در همان طیاره وقتی اذان می‌گویند همان جا نماز بخوانید دیگر منتظر فرود نشوید در طیاره تا می‌گویند اللَه اكبر بروید یك كنار بایستید و یا علی، نمازتان را بخوانید. وظیفه این است. الان وظیفه این است. این حركت مُخلِّ به صلاة نیست این حركتِ در طیاره مخلِّ به نماز نیست همان جا نماز بخوانید اگر بالای شتر هستید و دارید حركت می‌كنید و نمی‌توانید بیایید پایین، در همان جا ابتدای امر باید نماز بخوانید اگر ده دقیقه بعد رسیدید به منزل نماز ساقط است از شما، نیاز نیست دوباره قضا كنید وظیفة شما در آن موقع چه بوده؟ نماز علی الراحله بوده. كفایت می‌كند از نماز. حدّی نیست. فقط در یك مورد است كه اگر انسان آب پیدا نكرد باید یك تفحصی كند آب پیدا كند حتی اگر انسان الان مریض است و می‌داند كه یك ساعت دیگر خوب می‌شود الان موقع نماز است همین الان باید نشسته نماز بخواند و نمازش درست است نه این كه صبر كند. نمازی كه شارع خواسته الان از من، همین است. این نماز نماز صحیح و سالم است. در هر موضوعی حكم آن موضوع را داریم نماز صحیح نماز مستقیم نیست. نماز بر طبق شرایط مكلف است آن را می‌گویند نماز، ولو این كه بداند یك ساعت دیگر شرایط دیگری است. الان من در این شرایط نماز می‌خوانم. الان در این شرایط نماز متیمما می‌خوانم گرچه بدانم یك ساعت بعد به آب می‌رسم، لازم نیست انسان صبر كند. همین الان باید بخواند. این قدر در شرع توسعه داده شده است. جعلت لی الارض مسجدا و طهورا.

در همان قضیۀ صفرای آقا ما از وقتی كه قرار شد ایشان بیایند در طهران سی تی اسكن كنند و سونوگرافی كنند عكسبرداری كنند بعد عمل كنند كیسۀ صفرای ایشان را، گرفته بود ناراحتی اكتیو داشتند كلیۀ ایشان را گرفته بود این سنگهای صفرا، وقتی كه داشتند از آنجا [می‌آمدند] ایشان نماز نخوانده بودند در همین ماشین داشتیم می‌رفتیم، گفتند این جا نمی‌شود الان مسجد ما پیاده شویم خیلی خب آقا، همین جا پس نمازمان را می‌خوانیم. در همان ماشین در حال حركت، هر دو با هم نماز را در ماشین كه با هم نشسته بودیم در حال حركت نماز را خواندیم منتهی خب چون امام باید از نظر شرایط چیز، نمازش نماز شرایط عادی باشد من نمی‌توانستم به ایشان اقتدا كنم والا من هم همان جا به ایشان اقتدا می‌كردم، هر دو قشنگ دو تا نماز خواندیم و بعد هم رسیدم به مطب این بنده خدا سونوگرافی كردند، خیلی سهل و خیلی ساده.

الحمدلله الذی ادعوه فیجیبنی هر وقتی كه شما می‌خواهید سراغ خدا بروید بروید، هر وقتی، فیجبینی جواب من را می‌دهد، خدا نمی‌گوید بگذار سحر بگذار شب بگذار ظهر بگذار سرم خلوت شود حاج عبدالجلیل به یكی از پسرهای آقای حداد گفته بود وقتی رفتی حرم امیرالمؤمنین دعا كن من را، مشكلی دارم، دعا كن. خیلی پسر ساده‌ای بود، آن آقا سید مهدی، پسر اول ایشان بود، این هم رفت و برگشت حاج عبدالجلیل گفت دعا كردی گفت آن جا دعا كردم ولی علی خیلی سرش شلوغ بود علی سرش شلوغ بود نفهمیدم جوابم داد نداد، دیگر ما حرفمان را زدیم! خیلی سرش شلوغ بود نفهمیدم خلاصه فهمید من چه می‌گویم...؟ نه! علی می‌شنود سر شلوغ و خلوتی ندارد. فیجیبنی. حالا انشاءاللَه برای فردا شب فرق بین عرفان و سایر مكاتب كه در سایر مكاتب این مسئله نیست و فقط عرفان است كه مدعی است كه در هر حال و در همه وقت باب باز است و راه باز است و دستگیری هست و انشاءاللَه برای فردا شب .

اللَهم صل علی محمد و آل محمد